



مصاحبه با استاد جعفر نیوشا
معلم پیشکسوت درس هندسه

معلم باید شخصیت به خصوصی داشته باشد

مقدمه

جعفر نیوشا متولد سال ۱۳۱۰ در تبریز است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند و برای ادامه تحصیل به تهران آمد. پس از فارغ التحصیل شدن از دانش‌سرای عالی در رشته ریاضی، از سال ۱۳۳۴ به شغل شریف معلمی ریاضی مشغول شد و برای خدمت به زادگاهش بازگشت. ۹ سال بعد، وی به تهران منتقل شد و در «دبیرستان مروی» به تدریس ریاضیات و به خصوص هندسه پرداخت. در سال ۱۳۶۱ نیز بازنشسته شد. اما فعالیت‌های استاد در اینجا متوقف نشد و او به کار معلمی و تحقیق و تألیف ادامه داد.

در سال‌های بعد نیوشا به عضویت دفتر تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش درآمد و جزو مؤلفان کتاب‌های هندسه نظام جدید آموزشی بود. وی همچنین در «دبیرستان فرزندگان» تهران به تدریس درس هندسه پرداخت و در آنجا معلم و راهنمای بسیاری از نخبگان و المپیادها بود که از جمله می‌توان به خانم‌ها مریم میرزاخانی و رؤیا بهشتی‌زواره اشاره کرد. استاد نیوشا همچنین از ابتدای تأسیس گروه المپیادهای وزارت آموزش و پرورش و بعدها باشگاه دانش‌پژوهان جوان، به عضویت آن‌ها درآمد و در سال ۱۹۹۱، به‌عنوان سرپرست تیم المپیاد ریاضی ایران به کشور سوئد اعزام شد.

استاد نیوشا هم‌اکنون در سن ۸۴ سالگی همچنان به کار تألیف و تحقیق مشغول است و آخرین کتاب ایشان، با عنوان «مسائلی در هندسه مسطحه»، در سال ۱۳۹۳ توسط «انتشارات فاطمی» به چاپ رسید. پیشینه درخشان استاد نیوشا بهانه‌ای کافی برای انجام گفت‌وگویی با ایشان بود. بنابراین از مدت‌ها قبل ایشان را برای مصاحبه برگزیده بودیم تا اینکه در مردادماه امسال فرصت این کار فراهم شد و استاد برای گفت‌وگو به دفتر مجله آمد. در این گفت‌وگوی صمیمی، آقایان هوشنگ شرقی و حمیدرضا امیری، مدیر داخلی و سردبیر مجله برهان، محمدهاشم رستمی، عضو هیئت تحریریه مجله، حسین کریمی، عضو هیئت تحریریه مجله، و ابراهیم دارابی، دبیر پیشکسوت هندسه، مؤلف کتاب‌های کمک‌درسی متعدد در ریاضیات و عضو سابق هیئت تحریریه «مجله رشد ریاضی» و دفتر تألیف کتب درسی نیز در گفت‌وگو شرکت داشتند. مشروح این گفت‌وگو را با هم بخوانیم.

رضوی، دکتر کرمزاده و جناب‌عالی. می‌خواستم از شما بپرسم که چه‌طور شد به‌عنوان سرپرست آن تیم برگزیده شدید و اگر از آن دوره خاطره‌ای هم دارید، بفرمایید.

استاد نیوشا: کمیته المپیاد ریاضی در سال ۱۳۶۶ تأسیس شد و من از سال ۱۳۶۷ عضو آن بودم. سه چهار نفر بودیم، آقای دکتر نجفی بود که بعداً وزیر آموزش و پرورش شدند، آقای دکتر کرمزاده بود که از اهواز می‌آمد، آقای دکتر حداد عادل بود و من بودم. بعدها هم چند نفر دیگر اضافه شدند؛ از جمله آقایان

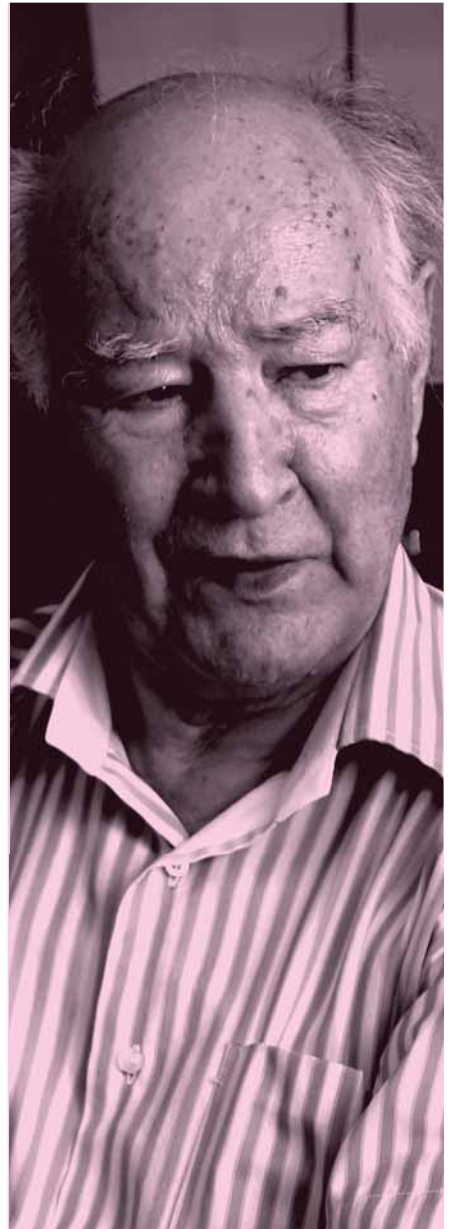
رشدبرهان: اجازه بدهید صحبت‌مان را از ۲۴

سال پیش شروع کنیم. در المپیاد ریاضی سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ خورشیدی)، تیم المپیاد ریاضی ایران برای شرکت در این رقابت‌ها به شهر «سیگتونا» می‌سوئد اعزام شد. این تیم برای نخستین‌بار توانست به مدال طلا برسد و در مجموع هم درخشش خوبی داشت. دو نفر از اعضای تیم، آقایان بهرنگ نوحی و پیمان کسایی موفق به کسب مدال طلا شدند و تیم کشورمان در مجموع به مقام هشتم رسید. این تیم سه سرپرست داشت که عبارت بودند از آقایان دکتر

دکتر رضوی، دکتر تابش، دکتر جلالی و... معمولاً هر سال دو نفر به‌عنوان سرپرست انتخاب می‌شدند که یکی از آن‌ها از طرف کمیته برگزاری مسابقه به اتاق سؤالات برده می‌شد و به مدت یک هفته در قرنطینه بود.

آن سال که من اعزام شدم، تصمیم گرفته شد که یک نفر دیگر هم به‌عنوان همراه برده شود. چون یک نفر که به اتاق سؤالات می‌رفت و نفر دوم هم به جلسات دعوت می‌شد و در نتیجه بچه‌های تیم تنها می‌شدند. برای آنکه بچه‌ها تنها نباشند و سرپرستی داشته باشند، قرعه به نام من افتاد و همراه تیم به شهر سیگتونا رفتم. سیگتونا قبل از «استکهلم»، پایتخت قدیم سوئد بوده است و شهر بسیار کوچک و زیبایی است. محل مسابقات در دانشگاهی بود که حالا اسم آن به خاطرم نیست. در آن مسابقات همان‌طور که گفتید، بچه‌های ما دو مدال طلا و دو مدال نقره و دو مدال برنز آوردند. من در سال ۱۹۹۸ که به آمریکا رفته بودم، به‌رنگ نوحی و پیمان کسایی هر دو در دانشگاه MIT و در دوره دکترای ریاضی تحصیل می‌کردند و وقتی فهمیدند که من آنجا هستم، استقبال بسیار خوبی هم از من کردند و چند روزی مهمان آنان بودم.

کمیته المپیاد ریاضی در سال ۱۳۶۶ تأسیس شد و من از سال ۱۳۶۷ عضو آن بودم



رشدبرهان: آیا شما با گروهی از المپیادی‌ها که خانم مریم میرزاخانی هم جزو آن‌ها بود، تدریس هندسه داشتید؟

استاد نیوشا: خیر من به آن‌ها تدریس نکردم. در زمان آن‌ها روش تدریس عوض شده بود و آن‌ها در دانشگاه صنعتی شریف و توسط استادان آنجا آموزش دیدند. ولی من در دبیرستان فرزندگان معلم هندسه کلاسی بودم که خانم میرزاخانی و رویا بهشتی‌زواره در آن بودند. یک‌بار در برخوردی که با آقای دکتر محمودیان داشتم، ایشان گفتند که ما در تابستان در دانشگاه کلاسی برای دانش‌آموزان



در کنار اعضای تیم المپیاد ریاضی ایران (سوئد - ۱۳۷۰)



همراه با اعضای تیم المپیاد ریاضی ایران در مقابل ساختمان سفارت ایران در سوئد. بعضی از کارکنان سفارت‌تخانه نیز در عکس حضور دارند.



**مجله یکان تأثیرات
مهم در پیشبرد
اطلاعات ریاضی
بچه‌ها داشت.
بچه‌ها همیشه
سراغ آن را
می‌گرفتند و هر ماه
منتظر انتشار آن
بودند**

آن شده‌اند.

حُب اگر از آن زمان سه دهه به عقب برگردیم، می‌رسیم به دههٔ چهارم شمسی که شما تازه کارتان را به‌عنوان معلم هندسه در تهران و در دبیرستان مروی شروع کرده بودید. در «مجلهٔ ریاضی یکان» هم که آن زمان زنده‌یاد عبدالحسین مصحفی منتشر می‌کرد، چند جا اسم شما هست و شاگردانتان مسئله‌های طرح‌شدهٔ شما را به مجله می‌فرستادند. آیا این‌ها را می‌دیدید، و اصولاً نظرتان دربارهٔ مجلهٔ یکان و تأثیر آن در ترویج ریاضیات بین دانش‌آموزان آن دوره چیست؟

استاد نیوشا: بله آقای مصحفی، خدا رحمتشان کند. هم‌دوره‌ای ما بود و جزو ۳۰ نفری بود که آن موقع برای تحصیل به تهران آمده بودند. دو نفر از هم‌دوره‌ای‌های ما بسیار شاخص بودند. یکی آقای دکتر محمدعلی قینی، معلم ریاضی بود که بعداً ادامهٔ تحصیل داد و جزو شاگردان ممتاز دکتر افضل‌پور بود و دانشیار دکتر افضل‌پور و دستیار ایشان شد و به استادی دانشگاه تهران رسید. دیگری هم آقای مصحفی بود که مجلهٔ یکان را درآورد که ما هم آن را می‌خواندیم و مسائلی را برای آن می‌فرستادیم و دوره‌هایی از آن را هم داشتیم. مجلهٔ یکان تأثیرات مهم در پیشبرد اطلاعات ریاضی بچه‌ها داشت. بچه‌ها همیشه سراغ آن را می‌گرفتند و هر ماه منتظر انتشار آن بودند تا قبل از آنکه تمام شود، آن را بخرند.

شرقی: من خودم خاطره‌ای دارم از آقای دکتر تابش که می‌گفت در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ که در دبیرستان هدف تحصیل می‌کردیم، به محض اینکه زنگ تفریح ساعت نهار می‌خورد، می‌دویدیم

مستعد مدارس داشتیم و تعدادی دانش‌آموز از دبیرستان فرزندگان بودند که یکی از آن‌ها که اسمش مریم بود، استعداد فوق‌العاده‌ای دارد و به من توصیه کرد که مراقب او باشم تا استعدادش شکوفا شود. بعد از پرس‌وجویی که کردم، متوجه شدم که این دانش‌آموز مریم میرزاخانی است که می‌خواست به اصرار پدرش به رشتهٔ تجربی برود و من مانع شدم و او را به رشتهٔ ریاضی هدایت کردم!

امیری: ببینید تأثیر یک توصیهٔ معلم چه قدر و تا کجا می‌تواند باشد! البته اگر ایشان به رشتهٔ تجربی می‌رفت، قطعاً باز هم موفق بود و مثلاً می‌توانست پزشک موفق‌تری شود، ولی مسلماً دیگر «مدال فیلدز» را نمی‌گرفت!

استاد نیوشا: بله همین‌طور است. به هر حال آن‌ها - مریم میرزاخانی و رؤیا بهشتی - هر دو به رشتهٔ ریاضی رفتند و کلاس دوم که بودند، من معلم هندسه‌شان بودم و آن‌ها را از بقیه جدا می‌کردم و به آن‌ها مسئله‌های خاص می‌دادم تا روی آن‌ها کار کنند. دیگر به آن‌ها تکلیف‌های معمولی نمی‌دادم. اینها چون المپیادی شده بودند، کلاس‌های سوم و چهارم را دیگر به مدرسه نیامدند.

رشدبرهان: بله، خانم میرزاخانی در المپیادهای ریاضی سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ دو دوره پیاپی عضو تیم المپیاد ریاضی ایران بود و در هر دو دوره مدال طلا گرفت. جالب اینجاست که در سال ۱۹۹۴ که ایشان سال سوم بود، امتیاز ۴۱ (از ۴۲) و در سال ۱۹۹۵ امتیاز کامل (۴۲) را گرفت و در واقع مدال طلای برتر - Supergold - را دریافت کرد که از ایرانی‌ها فقط سه نفر تاکنون موفق به دریافت



**در دانشکده
علوم دانشگاه
تهران، آقایان
دکتر هشترودی،
دکتر آل بویه،
دکتر افضل‌پور،
پروفسور فاطمی**

**و... طوری
تدریس کردند که
دانشجویان علاوه
بر درس ریاضی،
از این‌ها درس
زندگی و اخلاق
هم می‌گرفتند**

به این درجه از محبوبیت رسیده است و من چگونه می‌توانم به پای او برسم. شخصیت آن‌ها روی شاگردانشان که معلم‌های بعدی بودند، تأثیر بسیاری داشت. از معلمان، مثلاً از آقای غیور نام بردید. خب غیور یک دریا بود. نه تنها ریاضی‌دان، بلکه شاعر و ادیب بود. اخلاق خوبی داشت وقتی با آن متانت با انسان حرف می‌زد، مخاطب لذت می‌برد.

رشدبرهان: بله در مصاحبه‌ای که با آقای دکتر پاشا داشتیم، از ایشان یاد کردیم. دکتر پاشا می‌گفت که در حین صحبت با استاد غیور، انسان محو شخصیت او می‌شد.

امیری: به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. همان‌طور که فرموده‌اید استادانی که روی شاگردانشان تأثیرگذار بودند، همین تأثیر را از طریق معلمانی که پرورده آن‌ها بودند، به دانش‌آموزان منتقل می‌کردند. این موضوع حلقه مفقوده امروز ماست. وقتی امروز چنان معلم‌هایی نداریم، طبیعی است که دانش‌آموزان ما هم آن‌گونه نخواهند شد. راه چاره چیست؟

استاد نیوشا: دو مسئله هست: یکی اینکه باید بپذیریم که سواد عمومی دانش‌آموزان امروز (به دلیل دسترسی بیشتر به اطلاعات) بیشتر از دانش‌آموزان آن موقع است، اما اخلاق، منش و شخصیت دانش‌آموزان نسبت به گذشته و آن احترام و ارتباط اخلاقی بین دانش‌آموز و معلم نسبت به آن زمان خیلی دگرگون شده است. معلم باید شخصیت به‌خصوصی داشته باشد. من نمی‌گویم که معلم نباید بخندد و همیشه عبوس باشد، ولی باید دانش‌آموزان به لحاظ اخلاقی از معلمشان حساب ببرند و تحت تأثیر او باشند.

به طرف دکه روزنامه‌فروشی تا ببینیم مجله یکان درآمده است یا نه.

استاد نیوشا: کاملاً درست است. مسائل خوبی می‌نوشت، مقاله‌های خوبی داشت و روی دانش‌آموزان واقعاً تأثیر می‌گذاشت.

رشدبرهان: غیر از دانش‌آموزان، یک نسل معلم‌ها هم بودند که یک تفاوت عمده با معلم‌های این دوره داشتند. کسانی همچون زنده‌یادان مصحفی، غیور، شهریاری، باقر امامی، غلامرضا عسجدی و... که ویژگی‌های منحصر به فردی داشتند و به معنی واقعی کلمه فرهیخته بودند. فرهیختگی به این معنی که یک نفر خودش را وقف معلمی کند، به‌خاطر کارش، به‌خاطر ترویج علم، و به‌خاطر کمک به جوانان کشور، فداکاری کند و از کارش لذت ببرد. کسی مانند مرحوم مصحفی که تمام زندگی‌اش را وقف انتشار مجله یکان کرد. او اصلاً به فکر مادیات نبود و به ترویج ریاضی پرداخت. متأسفانه امروزه دیگر این روحیات را کمتر می‌بینیم. به‌عنوان کسی که متعلق به آن نسل بوده‌اید و آن دوره را تجربه کرده‌اید، نظرتان چیست؟ چه تفاوتی باعث این موضوع شده است؟

استاد نیوشا: سؤال جالب و عجیبی است. من فکر می‌کنم تربیت دانشگاه‌ها، آن زمان، آن‌ها را آن‌گونه بار آورده بود. مثلاً استادان خود ما در دانشکده علوم دانشگاه تهران، آقایان دکتر هشترودی، دکتر آل بویه، دکتر افضل‌پور، پروفسور فاطمی و... طوری تدریس کردند که دانشجویان علاوه بر درس ریاضی، از این‌ها درس زندگی و اخلاق هم می‌گرفتند. من خودم همیشه می‌خواستم به دکتر افضل‌پور برسم و از خودم می‌پرسیدم که چرا و چگونه دکتر افضل‌پور

◀◀ (ادامه در شماره آینده)